

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل

ویژه‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مأخذ	ویرایش نهایی

روایات فواید گریه بر امام حسین علیه السلام و شعر مقبل

مرحوم شوشتری در کتاب ارزشمند خصائص الحسینیه، ویژگی‌های منحصر به فرد امام حسین علیه السلام را بسیار زیبا جمع‌آوری کرده است. از جمله برای گریه بر امام حسین علیه السلام به استناد روایات فوایدی ذکر می‌کند که ما وارد بحث روایات نمی‌شویم و همان فواید را نقل می‌کنیم. به علاوه هر یک از اینها چرایی‌ها، توضیحات و معانی عرفانی فراوانی دارد که آن را نیز به فرصت دیگری وامی‌گذاریم.

۱. گریه بر اباعبدالله الحسین علیه السلام کفاره‌ی گناهان است؛ کسی که بر اباعبدالله الحسین علیه السلام و مصائبش اشک بریزد، هیچ گناهی از او باقی نمی‌ماند. حتی در بعضی روایات داریم، اگر به اندازه‌ی بال مگسی مژگان او از اشک تر شود همه‌ی گناهانش بخشیده می‌شود. چه اکسیر عظیمی است! چه چیز بزرگ‌تر و ارزشمندتر از کفاره‌ی گناهان است؟!

۲. مایه‌ی ترفیع درجات و بالا رفتن مراتب معنوی انسان است؛ و چه رتبه‌ای بالاتر از رتبه‌ی پیغمبران و خصوصاً پیغمبر خاتم صلوات الله علیه که هر کس بر اباعبدالله الحسین علیه السلام اشک بریزد در بهشت مجاور رسول الله صلوات الله علیه خواهد بود!

۳. اشک ریختن بر اباعبدالله علیه السلام، صله‌ی رسول اکرم صلوات الله علیه است.

۴. همراهی با فاطمه‌ی زهرا علیه السلام است. چون حضرت زهرا علیه السلام روز و شب بر مصائب فرزند مظلومشان، اباعبدالله الحسین علیه السلام گریه می‌کنند. امام صادق علیه السلام فرمودند: دوست ندارید از جمله‌ی کسانی باشید که یار و معین حضرت فاطمه‌اند. اگر دوست دارید پس شما هم در مصائب اباعبدالله الحسین علیه السلام اشک بریزید.

۵. همراهی با امام زمان علیه السلام است. حضرت در زیارت ناحیه‌ی مقدسه عرضه می‌دارند: «فَلَا تَدْبُتْكَ صَبَاحاً وَ

مَسَاءً»^۱، ای جدّ غریبم اگر آن روز نبودم تا به یاری تو بیایم، اکنون شب و روز بر مصائب تو اشک می‌ریزم.

۶. ادای حقّ پیامبر و ائمه علیه السلام است.

۷. نصرت و یاری اباعبدالله علیه السلام است. حضرت فرمودند: «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي»^۲ و بنا بر روایات اشک ریختن در ماتم اباعبدالله علیه السلام نصرت ایشان است.
۸. تأسی و اقتدا به پیامبران، ملائکه و عباد صالح خداست که آنها هم برای امام حسین علیه السلام اشک ریختند و روایاتش فراوان است.
۹. گریه نکردن بر امام حسین علیه السلام بنا بر روایات جفای بر پیغمبر و در حق پیغمبر صلی الله علیه و آله است.
۱۰. گریه کردن بر اباعبدالله الحسین علیه السلام ادای مزد رسالت است که همان «مَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»^۳ است.
۱۱. کسی که بر مصائب اباعبدالله علیه السلام اشک می‌ریزد، شایستگی صلوات خدا را پیدا می‌کند و خدا بر او صلوات می‌فرستد. در حدیث آمده است: «أَلَا وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى الْبَاكِينَ عَلَى الْحُسَيْنِ رَحْمَةً وَ شَفَقَةً»^۴.
۱۲. در ماجرای اسماعیل علیه السلام که ذبح اسماعیل فدا شد و قرار شد اسماعیل ذبح نشود، ابراهیم علیه السلام آرزو کرد، ای کاش این افتخار نصیبش می‌شد که پسرش را در راه خدا قربانی کند تا به بالاترین درجات قرب الهی نائل شود. وقتی چنین آرزویی کرد، خداوند واقعه‌ی کربلا را بر او وحی کرد و ابراهیم علیه السلام بر آن اشک ریخت. بعد به ابراهیم علیه السلام وحی شد که در قبال این گریه همان اجری را به تو می‌دهیم که اگر پسر را در راه ما سر بریده بودی، می‌دادیم.
۱۳. کسی که بر مصائب اباعبدالله الحسین علیه السلام می‌گرید، از هول و ترس و عذاب قیامت معاف می‌شود و نجات پیدا می‌کند.
۱۴. روز قیامت همه‌ی چشم‌ها گریان است؛ مگر چشمی که بر امام حسین علیه السلام گریسته باشد.
۱۵. کسی که بر اباعبدالله الحسین علیه السلام اشک بریزد، در لحظه‌ی جان دادن چنان خوشحالی و سروری به سراغش می‌آید که تا روز قیامت این شادی و بهجت در قلبش باقی می‌ماند.
۱۶. چنین کسی روز قیامت هم وقتی سر از قبر بیرون می‌آورد و محشور می‌شود، شادی و خوشحالی در چهره‌اش موج می‌زند و ملائکه به استقبالش می‌آیند و ثواب الهی را به او بشارت می‌دهند.
۱۷. کسی که بر امام حسین علیه السلام بگرید، مورد شفاعت پیامبر و اهل بیت علیهم السلام قرار می‌گیرد.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۲، به نقل از لهوف. این جمله در منابع مختلف با تعابیر متفاوتی آمده است؛ اما مضمون همه‌ی آنها طلب نصرت است.

۳. سوره‌ی شوری، آیه‌ی ۲۳.

۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۰۴.

۱۸. روز قیامت پیغمبر اکرم ﷺ دست چنین کسی را می‌گیرند و خودشان او را به سلامت از پل صراط عبور می‌دهند.

۱۹. گریه بر اباعبدالله الحسین ﷺ آتش جهنم را خنک می‌کند.

۲۰. پاداش کسی که یک قطره اشک در ماتم اباعبدالله ﷺ بریزد، اقامت در بهشت جاویدان است و در بهشت نیز پیوسته بر مراتبش افزوده می‌شود.

۲۱. چشمی که بر اباعبدالله ﷺ می‌گیرد، محبوب خداست؛ خداوند آن چشم را دوست می‌دارد.

۲۲. ملائکه هر قطره اشکی را که در مصائب اباعبدالله ﷺ ریخته می‌شود، می‌گیرند و نمی‌گذارند از بین برود؛ آن را به خزانه‌های بهشت تحویل می‌دهند؛ بعد این قطره اشک را در نهرهای بهشتی می‌اندازند تا بر گوارایی و عطرآگینی نهرهای بهشتی افزوده شود؛ هزاران برابر شود. گریه بر اباعبدالله ﷺ چنین اثری دارد!

۲۳. هر عمل صالح ثواب معین و تعریف‌شده‌ای دارد؛ مگر گریه بر اباعبدالله الحسین ﷺ که بنا بر روایات ثوابش نامحدود است.

۲۴. خود گریه کردن بر اباعبدالله ﷺ، نسبت به ایشان محبت ایجاد می‌کند و بغض و کینه‌ی دشمنان حضرت را در قلب می‌پروراند. یکی از شاخصه‌های انسان مؤمن تویی و تبری است.

۲۵. گریه‌کننده بر اباعبدالله الحسین ﷺ، با حضرت سنخیت پیدا می‌کند؛ کمالات و صفات و خلق و خوی اباعبدالله کم‌کم در او هم ظاهر می‌شود؛ رنگ و بوی امام حسین ﷺ می‌گیرد.

۲۶. گریه بر اباعبدالله ﷺ و مصائب آن بزرگوار مایه‌ی بقای دین است؛ حفظ دین را تضمین می‌کند.

۲۷. گریه بر اباعبدالله ﷺ موجب نابودی ستمگران و عامل خیزش‌ها و انقلاب‌های عظیمی در طول تاریخ بوده است و خواهد بود.

۲۸. مجالس سوگواری اباعبدالله ﷺ، مکتب تشیع و مکتب فکری اباعبدالله و ائمه‌ی هدی ﷺ را زنده می‌کند.

۲۹. به کسی که بر اباعبدالله ﷺ گریه می‌کند، اجر صد شهید داده می‌شود.

۳۰. کسی که بر اباعبدالله ﷺ بگرید، دلش هرگز نمی‌میرد؛ حیات‌القلب و حیات جاودان پیدا می‌کند.

در پایان ماجرای را نقل می‌کنم که چه‌بسا عزیزان شنیده باشند؛ ولی مایلم بازگو کنم؛ به این امید که نام ما را هم جزو روضه‌خوان‌های اباعبدالله ﷺ ثبت کنند که افتخار بزرگی است. شاعر معروفی است به‌نام مقبل اصفهانی که بعدها مدیحه‌سرای اهل بیت ﷺ شد؛ اما از جوانی این‌گونه نبود. طبع ادبی داشت و بسیار نازک‌اندیش بود؛ اما اهل شعر گفتن برای اهل بیت ﷺ نبود؛ روحیه‌ی دیگری داشت. نامش هم محمد شیخا بود. یک‌بار در سن جوانی وقتی شاهد عبور یک دسته‌ی سینه‌زنی بود، با همان طبع نازک ادبی خود آن را به طنز گرفت و مسخره کرد. مدتی نگذشت که دچار بیماری جزام شد و بیماری به‌قدری پیشرفت کرد که حالت

نفرت‌انگیزی پیدا کرده بود و در خانه هم کسی تحملش نمی‌کرد. او را به آتش‌خانه‌ی حمام می‌برند؛ محلی پر دود که با آتش هیزم حمام را گرم می‌کردند؛ آنجا به او جا می‌دهند. سال بعد، در ماه محرم، وقتی کنار در آتش‌خانه‌ی حمام نشسته بود، دسته‌ی عزاداران و سینه‌زنان اباعبدالله علیه السلام رد می‌شدند؛ درحالی‌که سینه می‌زدند و می‌گفتند:

چه کربلاست امروز، چه پر بلاست امروز سر حسین مظلوم، از تن جداست امروز

مقبل دلش می‌شکند و با حسرت نگاه می‌کند؛ می‌بیند جزام دارد و نمی‌تواند بلند شود و او هم سینه بزند؛ عزاداری کند؛ اما با طبع شعری که دارد، دو بیت شعر در وزن آن نوحه می‌گوید:

روز عزاست امروز، جان در بلاست امروز فغان و شور محشر، در کربلاست امروز

شب در خواب پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله را می‌بیند که او را نوازش می‌کنند و می‌گویند از تقصیر تو گذشتیم؛ و در همان خواب او را مقبل می‌نامند؛ لذا بعد از این محمد شیخا می‌شود مقبل اصفهانی و همان‌جا تصمیم می‌گیرد کلّ واقعه‌ی عاشورا را به شعر درآورد و شروع می‌کند به سرودن تاریخ منظوم عاشورا. این اشعار را روزهای مختلف می‌سرود تا اینکه در شب جمعه‌ای آخرین قسمت را سرود. درحالی‌که شعرها را می‌خواند و گریه می‌کرد به خواب رفت. در عالم رؤیا دید در حرم اباعبدالله الحسین علیه السلام است؛ منبری نصب کردند و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هم تشریف دارند و به محتشم کاشانی گفتند برو بنشین روی منبر و شعری را که در مصائب اباعبدالله علیه السلام سرودی بخوان. محتشم اطاعت کرد و آمد روی پله‌ی اول منبر نشست. فرمودند نه برو بالاتر. رفت روی پله‌ی دوم نشست. فرمودند: نه برو بالاتر؛ آن‌قدر فرمودند برو بالا تا به صدر منبر رسید. در حضور رسول‌الله صلی الله علیه و آله روی پله‌ی آخر منبر نشست و شروع کرد به خواندن یکی از قسمت‌های ترجیع‌بند معروفش؛ این قسمت را که بعد از شهادت اباعبدالله علیه السلام و یارانش، اهل حرم می‌آیند و صحنه را می‌بینند:

بر حربگاه چون ره آن کاروان فتاد	شور و نشور و واهمه را در گمان فتاد
هم بانگ نوحه غلغله در شش جهت فکند	هم گریه بر ملائک هفت آسمان فتاد
هر جا که بود آهوایی از دشت پا فکند	هر جا که بود طائری از آشیان فتاد
شد وحشتی که شور قیامت ز یاد رفت	چون چشم اهل‌بیت بر آن کشتگان فتاد
ناگاه چشم دختر زهرا در آن میان	بر پیکر شریف امام زمان فتاد
بی اختیار نعره‌ی هذا حسین او	سرزد چنان‌که آتش از او در جهان فتاد

پس با زبان پر گله آن بضعه‌ی بتول

رو بر مدینه کرد که یا ایها الرسول

این کشته‌ی فتاده به هامون حسین توست این صید دست‌وپازده درخون حسین توست

دود از زمین رسانده به گردون حسین توست	این نخل تر کز آتش جان سوز تشنگی
زخم از ستاره بر تنش افزون حسین توست	این ماهی فتاده به دریای خون که هست
کز خون او زمین شده جیحون حسین توست	این خشک لب فتاده‌ی دور از لب فرات
خرگاه ازین جهان زده بیرون حسین توست	این شاه کم سپاه که با خیل اشک و آه
شاه شهیدِ ناشده مدفون حسین توست	این قالب تپان که چنین مانده بر زمین

وقتی محتشم این قطعه از ترجیع‌بندش را خواند، پیغمبر اکرم ﷺ به او خلعتی دادند. مقبل می‌گوید در دلم گفتم حتماً شعرهای من مورد قبول پیغمبر و اهل بیت علیهم‌السلام قرار نگرفته است؛ والاّ به من هم می‌گفتند برو بخوان. همین‌که این در دلم گذشت، یک‌باره حوریه‌ای بهشتی آمد و خدمت پیغمبر اکرم ﷺ عرضه داشت: فاطمه‌ی زهرا علیها‌السلام فرمودند دستور دهید مقبل هم شعری را که در مرثیه‌ی حسین من سروده است، بخواند. بعد پیغمبر ﷺ به من فرمودند: مقبل برو روی منبر و قصیده‌ات را بخوان. من رفتم همان پله‌ی اول؛ ولی ننشستم؛ ایستادم و این چند بیت را خواندم:

روایت است که چون تنگ شد براو میدان	فتاد از حرکت ذوالجناح وز جَوَلان
نه سیدالشهدا بر جدال طاقت داشت	نه ذوالجناح دگر تاب استقامت داشت
کشید پا ز رکاب آن خلاصه‌ی ای‌جاد	به رنگ پرتو خورشید بر زمین افتاد
هوا ز جور مخالف چو قیرگون گردید	عزیز فاطمه از اسب سرنگون گردید
بلندمرتبه شاهی ز صدر زین افتاد	اگر غلط نکنم عرش بر زمین افتاد

به اینجا که رسیدم کسی اشاره کرد بیا پایین؛ بیا پایین مقبل؛ فاطمه‌ی زهرا علیها‌السلام از هوش رفت! پایین آمدم و منتظر بودم ببینم پیغمبر ﷺ با من چه می‌کنند؛ به محتشم که آن خلعت را عنایت کردند. درحالت انتظار بودم که ناگهان ضریح نورانی اباعبدالله الحسین علیه‌السلام از وسط باز شد و شخص جلیل‌القدری بیرون آمدند؛ ولی سینه‌ی ایشان پر از جای تیغ بود و بدنشان پاره‌پاره از جراحت شمشیر و با دست‌های خودشان خلعتی به من عنایت فرمودند. عرض کردم: قربان شما روم؛ فدای شما شوم؛ شما چه کسی هستید با این حال؟ حضرت فرمودند: من حسینم!

صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِاللهِ